بمناسبت پنجصد و پنجاهمین سال ولادت جامی هروی

اربعین

ترجمهٔ منظوم چهل حدیث

مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی

بخط حسین وفا سلجوقی

مقدمه در علم حدیث از: محمد شاه ارشاد

معرفی آثار جامی از: مایل هروی

عقرب ۱۳۴۲

از نشرات انجمن جامی

ریاست نشر افکار وزارت مطبوعات



بمناسبت پنجصد و پنجاهمین سال ولادت جامی هروی



اربعین

ترجمهٔ منظوم چهل حدیث

مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی

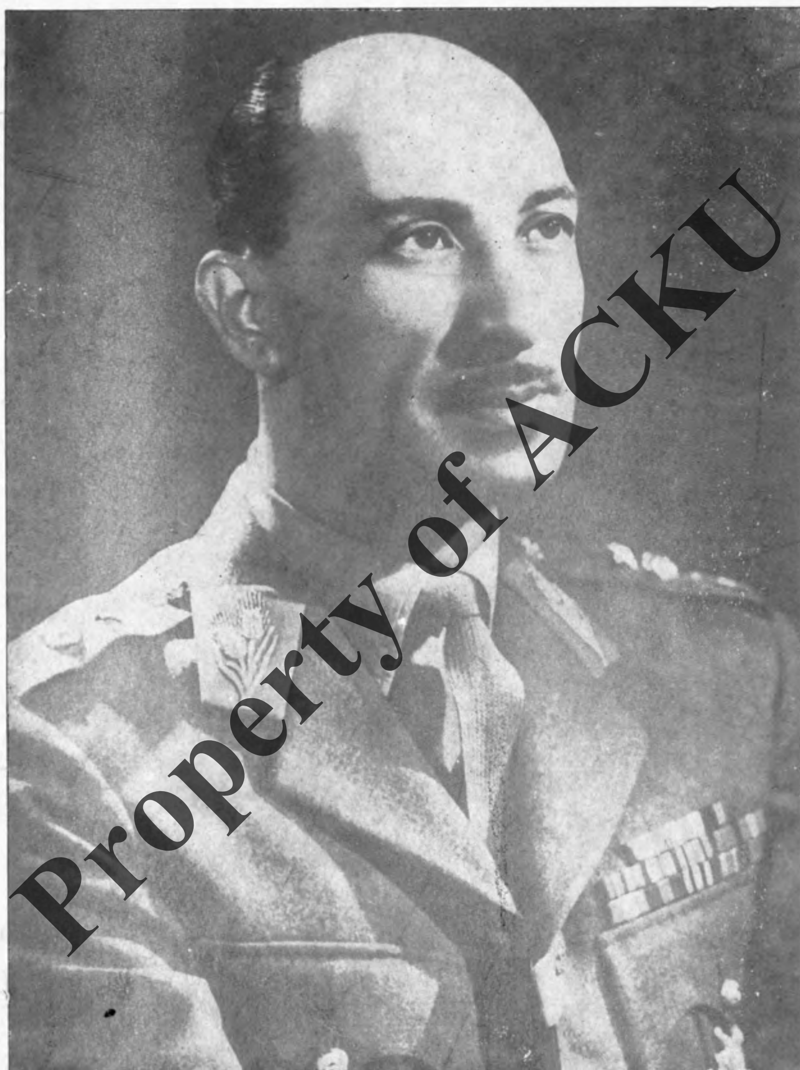
بخط حسین وفا سلجوقی

مقدمه در علم حدیث از: محمد شاه ارشاد

معرفی آثار جامی از: مایل هروی

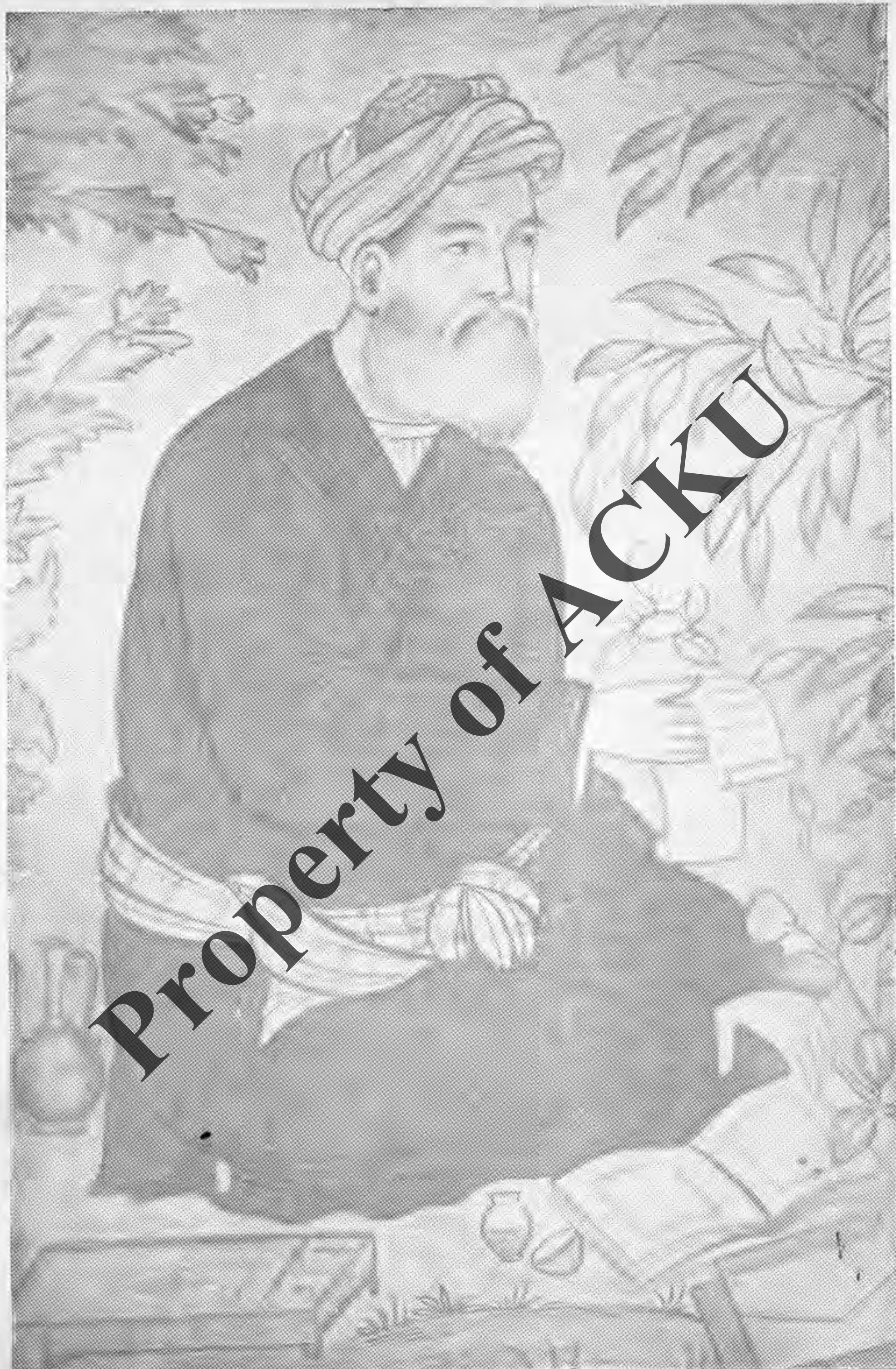
عقرب ۱۳۴۳

از نشرات انجمن جامی
ریاست تنویر افکار وزارت مطبوعات



تمثال فرخندهٔ اعلیحضرت معظم همایونی

a03



تصویر حضرت مولانا عبدالرحمن جامی عمل دولت جهانگیری که از روی عمل استاد بهزاد کپیه نموده

پیش گفتار

در ین روزها که انجمن مولانا نور الدین جامی به تحت ریاست فاضل دانشمند جناب استاد خلیلی مشغول طرح احتفال پنجصد و پنجاهمین سال تولدی حضرت جامی است و می خواهند ضمن چاپ دیگر آثار مولانا جامی چهل حدیثی را نیز چاپ کنند که مولانا نموده است واز من خواهش کرده اند تادر بارهٔ تاریخ وانواع حدیث وکسانیکه از بعینات نوشته اند مضمونی تهیه نمایم تادر مقدمهٔ اربعین جامی چاپ شود .

این خواهش دوست گرامی واستاد بزرگوار جناب خلیلی وقتی دست بگریبانم انداخت که انواع گرفتاری های اداری وملکی دامنگیرم بود ومجالی نمی یافتم که به چنین کارهای عمیق ومحتاج بمطالعه اقدامی کنم ولی در برابر خواهش دوستان مهربان عذر آوردن گنجایش ندارد ومن هم بخواسته شان لبیک گفته مطالب خودرا تحت عنا وین ذیل : تاریخ تدوین حدیث ، انواع حدیث وکسانیکه اربعینات نوشته اند تقدیم خواهم کرد .

۱ ـ تاریخ تدوین حدیث :

حدیث اصلا عبارت است از گفتار ، کردار وتقریر پیغمبر (ص) (تقریر پیغمبر عبارت است از ینکه کاری در محضرش شده ویا سخنی گفته شده باشد واو انکار نیارده باشد) ودر اصطلاح جمهور محدثین بقول فعل و تقریر اصحاب وتابعین هم حدیث گفته میشود که هر کدام آن نام و اعتبار علیحده دارد ودر موضعش ازان بحث خواهد شد .

حدیث پیغمبر (ص) یکی از منابع و مصادر استنباط احکام شرعی بوده ودر حقیقت مبین احکام قرآن می باشد و آنچه در قرآن

کریم مجمل آمده بیان می کند و مطلقش را مقید و مشکل آنرا مؤول میسازد و بحکم قرآن پیروی از گفتار و کردار پیغمبر (ص) لازم شده است (وما اتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا) یعنی آنچه رسول بشما آورده بدان عمل کنید واز آنچه منع کرده منع شوید.

حدیث وسنت پیغمبر در وقت حیات پیغمبر ودر وقت خلفاء راشدین ودر ادوار ما بعد مدار اعتبار ومرجع رجوع مفتیان و مجتهدان بوده بدان حل مطلب میکردند ولی تدوین آنرا مستحسن نمی شمردند مخصوصاً دروقت حیات پیغمبر که خود را از تدوین آن بی نیاز میدانستند و بمراجعه مستقیم به پیغمبر (ص) حل مطلب میگردند، دروقت خلفای راشدین هم به تدوین آن اجازه نمیدادند ودر روایت حدیث هم خیلی سخت گیری میگردند و اگر احیاناً شخصی حدیثی را روایت میگرد خلیفه وقت ازوی شهود میخواست ویا براوی حدیث قسم میداد تا احادیث دروغی شیوع نیابد و مرتکب خبط وخطا نشوند.

واین ماجرا میرساند که پیشوایان اسلام از کثرت روایت حدیث خودداری میگردند ومیکوشیدند که در دین اکاذیب شائع نشود مثلا ابو بکر وعمر (رض) تاوقتی بحدیث بودن روایت باور نمیکردند که راوی دو نفر شاهد نمیآوردند حضرت علی (رض) براوی حدیث قسم میداد و بعد ازان تصدیق میکرد، حتی از ثقه ترین افراد اصحاب مانند مغیره، ابوموسی اشعری وابی هم شهود خواستند تا اطمینان شان کاملا شود حتی حضرت عمر (رض) به ابی فرمود که «من برتو بدگمان نیستم ولی برای استیثاق وحصول اطمینان چنین میکنم» واین روش خود به خود موجب تقلیل روایت حدیث شد ودر دورهٔ خلفاء راشدین مراحل انکشافی خودرا نپیمود ولی پس از شهادت خلیفهٔ سوم وو قوع خلاف بین حضرت علی و معاویه رض فضای عالم اسلام راغبار فتنه وفساد گرد آلود نمود وصاحبان اغراض دینی به جعل احادیث به

نفع خود پرداختند وهر که این حربهٔ برنده را بکار انداخت که در نتیجه هزارها حدیث جعلی ووضعی بمیان آمد وحقیقت را برمردم پوشاند .

این وضع درطول دورهٔ امویان دوام داشت و بالاخره در نیمه اول قرن دوم هجری علمای دین کمر همت بستند و بغرض جلوگیری ازشیوع اکاذیب واحادیث وضعی بجمع وتدوین احادیث صحیح پرداختند، اگرچه معلوم نیست که فضلیت سبقت بکدام یکی از علمای حدیث حاصل است ولی از مطالعهٔ عمومی بر می آید که محدثین ذیل در زمان متقارب واماکن مختلف با ین کار اقدام کرده وهر کدام در این باره خدمتی انجام داده است و از جملهٔ محدثین درجه اول حدیث شمرده میشوند، مالك بن انس در مدینه عبدالملك بن عبدالعزیز برجریج درمکه سفیان ثوری درکوفه حماد بن سلمه وسعید بن ابی عروت در بصره هشیم بن بشیر در واسط عبدالرحمن اوزاعی درشام محمد بن راشد در یمن عبدالله المبارك درخراسان وجریر بن عبدالحمید درری باین کاراقدام کردند وهمهٔ شان در یك زمان میزیستند واحادیث را جمع وتدوین میکردند وکتابهای شان از اقوال پیغمبر، اصحاب و تابعین ممزوج بود چنانچه این حقیقت را در موطأ امام مالك (رح) میبینیم .

دراواخر قرن دوم طبقهٔ دیگری از محدثین روی کار شدند وآنها خواستند احادیث نبوی را ازاقوال اصحاب وتابعین جدا و ممتاز سازند که تالیفات شان به مسانید معروف است مسانید مسند عبدالله بن موسی کوفی، مسند مسدد بن مسرهد بصری مسند اسد بن موسی مصری مسند نعیم بن حماد خزاعی مسند اسحاق بن راهویه، مسند عثمان بن ابی شیبه ومسند امام احمد بن حنبل .

خصوصیت این دورهٔ محدثین این بود که احادیث هر راوی را در مسانید جداگانه بنام هر کدام ثبت میکردند مثلا تمام احادیثی که از حضرت پیغمبر بروایت ابوبکر رض آمده بود آن را در یك مسند جمع میکردند واز دیگران راهم به همین ترتیب یکی بعداز

دیگری قید میکردند که ازین جمله مسند امام حنبل تا کنون موجود ومرجع مراجعه محدثین وفقهاست ازین تاریخ ببعد یعنی در اوائل قرن سیوم هجری طبقهٔ دیگری از محدثین بوجود آمدند وآنها ازین ذخائر استفاده شایانی برده کتابهای ضخیمی تالیف کردند که ازین جمله دو شیخ حدیث ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری متوفای سال ۲۵۶ هجری و مسلم بن حجاج نیشا بوری متوفای سال ۲۶۱ پیش قدم همه میباشند این ها صحیحین خود را پس از تحقیق وتدقیق زیاد تدوین کردند و در بارهٔ راویان احادیث جمع کردهٔ خود مساعی زیادی بخرچ دادند وکتابهای شان در بین کتب احادیث مزیت واعتبار خاص دارد همچنان ابو داؤد سلیمان بن اشعث سجستانی متوفای سال ۲۷۵ وابو عیسی محمد بن عیسی ترمزی متوفای سال ۲۷۹ وابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی معروف با بن ماجه متوفای سال ۲۷۳ وابو عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی متوفای سال (۳۰۳) این طریقه را تعقیب کردند که کتابهای شان نزد محدثین بکتب ستة شهرت دارد واز کتب معتبر حدیث شناخته میشود مخصوصاً صحیح بخاری وصحیح مسلم .

البته تالیف وتدوین کتب احادیث منحصر باین شش نفر نبوده دیگران هم درین باره تالیفاتی دارند وکتابهای متعددی درهمین دوره تالیف کرده اند ولی بدرجهٔ شهرت آنها نمیرسند .

درین دورهٔ مذکوره جرح وتعدیل هم شروع گردیده محدثین در بارهٔ راویان احادیث تحقیقات دقیق وعمیق نمودند وهر که مورد جرح واقع میشد روایتش را رد میکردند واگر بعدالت وضبط واتقانش یقین میکردند روایتش را می پذیرفتند .

تدوین حدیث درهمین دوره بپایه تکمیل رسید وبحیث یک علم جداگانه ومستقل درقطار علوم دینی همان عصر قرار گرفت وبرای فراگرفتن علم حدیث کمر همت بستند . ناگفته نباید گذاشت که چون حدیث یکی از مصادر ومنابع تشریع اسلامی ومرجع رجوع مفتیان بود صحت وسقم حدیث مورد بحث فقها قرار گرفت چه درادوار ما بعد اکاذیب زیاد در احادیث پیدا شد و احادیث موضوعی رواج یافت و باب نزاع بین فقها باز شد که تفصیل آن درین مختصر نمی گنجد .

خصوصیت دیگری که درین دوره مشاهده میشود این است که محدثین این دوره احادیث را با ذکر سند (راویان) آن ضبط میکردند و تمام احادیثی را که مربوط به یک موضوع میبود در یک فصل میآوردند و به منظور رعایت (ترجمة الباب) یک حدیث در چندین فصل دیده میشود و در صحاح سته ازینگونه مکررات بسیار وجود دارد بصورت مثال جامع بخاری بر (۷۲۷۵) حدیث احتوا دارد که اگر مکررات آن حذف کرده شود فقط در حدود چهار هزار حدیث باقی خواهد ماند طوریکه گفته شده امام بخاری این احادیث را از جملهٔ سه صد هزار حدیث انتخاب کرده و پس از اینکه اطمینان خود را آورده آن را در کتاب خود جمع کرده است اما در ادوار ما بعد محدثین تنها به ذکر متن حدیث و راوی اول آن اکتفا میکردند و به یکی از صحاح سته و یا مسانید دیگر حواله میدادند که تا امروز به همین وتیره جریان دارد و محققان عصر و علمای زمان به حدیث یکی از همین محدثین موثوق استناد میکنند بدون اینکه سند حدیث را ذکر کنند و یا راوی آن را نشان بدهند مثلا میگویند امام بخاری در کتاب صلاة چنین حدیثی آورده است زیرا بعد ازین مؤلفین و مدونین حدیث مجال آن باقی نماند که در بارهٔ رجال و راویان حدیث تحقیقاتی بکنند و یا تحقیقات شان بجائی برسد در مورد احادیث موضوعی هم کتابهای ضخیمی تدوین و تالیف شده که علمای عصر را مستغنی ساخته است .

۳ـ انواع حدیث :ـ

حدیث از جهات مختلف بانواع مختلف منقسم میباشد و تحت هر نوع آن اقسام جداگانه وجود دارد که اینک با رعایت اختصار اقسام آن ذکر میشود .

طوریکه پیشتر گفته شد حدیث در اصطلاح محدثین شامل اقوال افعال و تقریرات پیغمبر، اصحاب و تابعین میباشد و این خود به خود میرساند که حدیث از حیث منبع و منتها الیه به سه قسم منقسم میباشد حدیثیکه منتها به پیغمبر شود حدیث مرفوع نامیده میشود آنچه منتهی به صحابی باشد موقوف و آنچه منتهی به تابعی باشد مقطوع

گفته میشود هر کدام آن یا قولی است یا فعلی و یا تقریری که باین حساب احادیث ذاتاً نه قسم میشود باین ترتیب : ۱- حدیث مرفوع قولی ۲ - مرفوع فعلی ۳- مرفوع تقریری ۴ - موقوف قولی ۵ - موقوف فعلی ٦- موقوف تقریری ۷- مقطوع قولی ۸ - مقطوع فعلی ۹- مقطوع تقریری . اگرچه هر قسم از مرفوع ازخود اقسام فرعی دیگر نیز دارد ولی بمنظور عدم تطویل کلام ازان صرف نظر شد .

تقسیم دیگریکه در حدیث شده از حیث اسقاط و عدم اسقاط راوی است پس حدیثکه هیچ راوی آن در اسناد حذف نشده باشد متصل نامیده میشود واگر یک و یاچند نفر از راویان حدیث ساقط شده باشند منقطع نامیده میشود واگر این سقوط دراول سند صورت گرفته باشد معلق گفته میشود واگر دراخیران پس از تابعی صورت گرفته باشد مرسل نامیده میشود واگر این اسقاط دروسط سند باشد ودو نفر از راویان پی هم ذکر نگردیده باشند حدیث معضل یاد میشود منقطع اقسام دیگر فرعی هم دارد ولی از ذکر آن صرف نظر شد .

تقسیم ثلاثی دیگریکه دراحادیث شده ازحیث قوت ضبط ،عدالت واتقان راوی ویاعدم آن صورت گرفته که درهمه اقسام سابق حدیث تطبیق شده میتواند و ازین لحاظ تمام احادیثیکه سابقاً بدان اشاره شد ازسه قسم خارج نمیباشد هرگاه راویان حدیث دارای قوت ضبط، عدالت واتقان وخالی از صفات شذوذ و تعلیل باشد حدیث مذکور صحیح نامیده میشود و اگر تمام این صفات بوجه کامل دران موجود نبود ولی ازراه دیگری (مانند کثرت طرق روایت) تلافی شده باشد حسن نامیده میشود واگر تلافی نشده باشد ضعیف شمرده میشود که باین حساب هرحدیث یا صحیح و یا حسن و یا ضعیف خواهد بود .

حدیث صحیح هم به سه قسم است اول غریب دوم عزیز سوم مشهور این تقسیم باعتبار تعداد روایان صورت گرفته است پس اگر راوی

حدیث یك نفر باشد آن را غریب مینامند واگر دو نفر باشند آن را عزیز میگویند واگر بیشتر از ان باشد آنرا مشهور مینامند ولی اگر تعداد روایان حدیث بحدی برسد که تواطی واجتماع شان بدروغ محال باشد متواتر نامیده میشود ولی تعداد این نوع حدیث (باختلاف روایات) از سه تجاوز نمیکند و این کثرت باید در تمام مراتب سند موجود باشد و همچنان یك بودن ویا دو نفر بودن راوی اگر دریك مرتبهٔ سند حدیث هم باشد حدیث را از تواتر وشهرت میکشد ودر قطار غریب وعزیز شمرده می شود .

این بود انواع واقسام معتبر حدیث که مجملا بیان شد . واکثر این اقسام تقسیمات فرعی دیگر هم دارد که بیان آن درین مختصر نمی گنجد .

۴ ـ اربعینات وشرح آن :

اربعینات (چهل حدیث) را بسیاری ازعلمای کرام بتاسی از یك حدیث «هر که چهل حدیث را بامت من برساند (باختلاف روایات) خداوند اورا در روز قیامت در زمرهٔ علما وفقها برمی انگیزد» نوشته و تالیف کرده اند و بعضی ها هم به شرح آن به نظم ونثر پرداخته اند که اگر ما از تمام کسانی نام ببریم که اربعینات نوشته اند یك رسالهٔ مستقل خواهد شد لذا مناسب شمردم تا از آنها نام ببرم که به شرح آن پرداخته باشند که حضرت مولانا جامی هم ازهمین جمله شمرده می شود .

۱ ـ شرح چهل حدیث ابراهیم بن حسن ربعی قاضی تونس متوفای سال ۷۴۴

۲ ـ شرح چهل حدیث ابن کمال پاشا شمس الدین احمد بن مفتی سلیمان متوفای سال ۹۴۰

۳ ـ شرح چهل حدیث ابومحمد بکر بن حسین شافعی متوفای سال ۳۶۰

۴ ـ شرح چهل حدیث اسحاق قرمانی معروف بجمال خلیفه متوفای سال ۹۳۳

۵ ـ شرح چهل حدیث مولوی اسماعیل متوفای سال ۱۰۳۹

٦ ـ شرح چهل حدیث تاج الاسلام افخد آبادی
٨ ـ شرح چهل حدیث بر کلی محمد بن علی متوفای سال ٩٨١
٧ ـ شرح چهل حدیث عمر بن مسعود علامه سعدالدین تفتازانی متوفای ٧٩١

٩ ـ شرح چهل حدیث مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی متوفای سال ٨٩٨ که جناب شان چهل حدیث را جمع وهریك آن را به شعر شیوا ی دری ترجمه کرده و متن آن خدمت قارئین گرامی تقدیم است .

١٠ ـ شرح چهل حدیث خاقانی است که به شعر ترکـی شرح و تفسیر نموده است .

١١ ـ شرح چهل حدیث شیـخ مصطفی سلامی ازنیقی متوفای سال ٩٩٣

١٢ ـ شرح چهل حدیث جلال الدین عبدالرحمن بـن ابـی بـکر سیوطی متوفای سال ٩١١

١٣ ـ شرح چهل حدیث شیـخ داود قیصری متوفای ٧٥١

١٤ ـ شرح چهل حدیث صدرالدین محمد بن اسحاق قونوی متوفای سال ٦٨٣

١٥ ـ شرح چهل حدیث موفق الدین عبد اللطیف بن یوسف فیلسوف بغدادی

١٦ ـ شرح چهل حدیث حسین بن احمد بن محمد تبریزی که در حوالی سالهای ٧٤٠ و ٧٦١ می زیست تاریخ قطعی وفاتش معلوم نیست .

١٨ ـ شرح چهل حدیث قاضی ابو نصر

١٧ ـ شرح چهل حدیث امام محی الدین یحیـی بن شرف نووی متوفای سال ٦٧٦

این بود کسانیکه به تدوین و شرح چهل حدیث پرداخته واسامی شان در کشف الظنون قید گردیده و بنده نسبت بعدم فرصت نتوانستم به مراجع دیگری نیز مراجعه و اسامی علما دیگری را

نیز ذکر کنم که باین کار اقدم کرده اند . محمد شاه ارشاد

مصادر :

۱ ـ مقدمهٔ مشکوة
۲ ـ تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان .
۳ ـ تاریخ تمدن اسلام دکتور ابراهیم حسن
۵ ـ تاریخ تشریع اسلامی ـ شیخ محمد الخضری بیك
۵ ـ کشف الظنون حاجی خلیفه

معرفی آثار نورالدین عبدالرحمن

جامی متوفی ۸۹۸

جامی از بزرگترین شعراء وعرفانی قرن نهم هجری کشور ما است وتنها نمیتوان اورادر شعر یکه تازگفت بلکه در علوم عصر خود نیک آشنا بوده وبعداز جامی تا امروز سازتصوف وعرفان بدان دل نشینی نواخته نشده است، عارفی پرکارو دل آگاهی بوده ولحظهٔ ازقلم وکاغذ جدائی نداشته زیرا می بینیم پنجاه و چهاررساله وکتب نظم ونثر عربی وفارسی بوجود آورده است آثار پرذوق عرفانی اوکه از دل آب میگرفته است تمام سلاطین عصر کشور های اسلامی را بخود جلب کرده است .

غالب آثارش بنام وبخواهش زمامداران ادب دوست آنروزگار مرقوم وموشح میشده است. ازلابلای آثار او میتوان یافت که جامی هروی با سلطان حسین میرزا وامیرحسن بیگ وسلطان یعقوب وجهانشاه، آق قویونلو وامیرعلی شیرنوائی ودولتشاه، ومیرزا ابوالقاسم بابروسلطان محمدفاتح وسلطان بایزید ثانی سروسری داشته واین کرسی نشینان او را اعزاز وتکریم وتمجید میکردند .

تحفه سامی آثارجامی را بالغ به۴۵مجلد اعم از عربی وفارسی و نظم ونثر حساب میکند واما صاحب تذکرهٔ مرآت الخیال تعداد مؤلفات جامی را ۹۹ میگوید مولینا عبدالغفور لاری یکی از شاگردان صمیمی جامی هروی شمارهٔ مولفات اورا ۴۷ میدانند . ازانجاکه لاری در تکمله خود میگوید« حضرت ایشان به تصنیف هر کتابی وترتیب هررسالهٔ که شغل میفرمودند باندک فرصتی باتمام میرسانیدند»

اینک بطور مختصر آثار او را نام میبریم .

الف ـ دیوان اشعار جامی که شامل قصائید ، غزلها ، ترجیعات مثنویات ، وقطعات ورباعیات می باشد این همه اشعار را جا می بسه مجموعه تبویب ومنسوب ساخته است .

۱ ـ فاتحه الشباب که درسال ۸۸۴ تدوین و تکمیل نموده وهمین اشعار روزگار جوانی اوست . مقدمهٔ این دیوان بعد از بسم الله « بعد از تیمن بادای ثنای جمیلی جلیل که باعث غـزل سرائی قافیه سنجان نغزگفتار برحسن خوبان و جمال محبوبان .

تا آنجا که میگوید « اما بعد نموده می آید که ثمرهٔ شجرهٔ آفرینش بلکه ثمره شجرهٔ دانش وبینش سخن است . »

۲ ـ واسطه العقد : در سال ۸۸۵ اکمال یافته بدینگونه آغاز می شود .

بسم الله الرحمن الرحیم . اتلی حمد المنان الکریم
آنکه باین نکته سنجیده گفت . فاتحه آرای کلام قدیم

۳ ـ خاتمة الحیات را بسال ۸۹۲ تمام نموده است . بعداز بسم الله می گوید .

آنچه از نیك وبد براصل جهان درجهان آشکار خواهدشد
هرچه گردد دو باره آخر کار آن دوباره سه بارخواهدشد

ب: مثنوی های هفت اورنگ ندارای هفت مثنوی است چنانکه خودش گفته « مثنویات هفت گانه بمنزلهٔ هفت برادرانند»

درآغازجامی پنج مثنوی منظوم نموده وبعداز آن دو مثنوی دیگر را بر آن افزوده است .

۴ـ سلسلة الذهب ـ به بحرحفیف « فاعلا تن مفاعلن فعلن» بوزن حدیقهٔ سنائی سروده است و بنام سلطان حسین میرزا اصدار یافته ازین بیت شروع می شود .

لله الحمد قبل کل کلام بصفات الجلا ل والا کرام

ودر سه دفتراست ،دفتراول را بسال ۸۷۷ نظم نموده واما دفتر سوم را بنام سلطان بایزید خان دوم عثمان منظوم ساخته است .

۵ ـ مثنوی سلامان وابسال بروزن رمل مسدس محذوف که بنام

امیر یعقوب ترکمان آق قوینلو نظم نموده است آغاز ازین بیت:

ای بیادت تازه جان عاشقان   ز آب لطفت ترزبان عاشقان

وسلامان وابسان داستان رمزی یونانیست که ابن سینا در نمط نهم در کتاب اشارات خود اشاره نموده و امام فخرالدین و محقق طوسی آنراشرح نموده اند واین داستان را حنین ابن اسحق بعربی ترجمه نموده جامی عین این قصه را با تشبیهات و تمثیلات برشتهٔ نظم درکشیده است .

٦- مثنوی تحفة الاحرار این مثنوی بوزن بحر سریع مسدس مطوی وبنام خواجه ناصرالدین عبیدالله نقشبندی احرار که شیخ سلوك ومعاصر مولینا جامی بوده صدور یافته وشامل بیست مقالت است ودر مقالهٔ بیستم فرزند خود ضیاءالدین یوسف راپند میدهد ، مثنوی باین بیت آغاز می شود .

بسم الله الرحمن الرحیم   هست صلای سرخوان کریم

٧- مثنوی سبحة الابرار به بحر مزاحفات رمل (فاعلاتن فعلاتن فعلن) در ابتدای مثنوی :

ابتدی باسم الله الرحمن   الرحیم المتوالی الاحسان

این کتاب بنام سلطان حسین بایقرا منظوم شده وتاریخ نگارش این مثنوی درسال ٨٨٧ صورت گرفته است شامل اخلاق وعرفان ودرچهل عقد ترتیب یافته است .

٨- مثنوی یوسف وزلیخا به بحر هزج مسدس (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) نظم یافته ازین بیت آغاز میشود:

الهی غنچه امید بکشای   گلی از روضهٔ جاوید بنمای

دراین مثنوی از پیر طریقت خود خواجه احرار نام میبرد و سلطان بایقرا نیز وصف میکند ودر اخیر ازمربی ومشوق خود امیر علیشیر نوای یاد میکند .

٩- مثنوی لیلی و مجنون بوزن هزج محذوف ترتیب یافته و به سال ٨٨٩ هجری منظوم ساخته وبدین بیت آغازمیگردد .

ای خاك تو تاج سر بلندان   مجنون توعقل هوشمندان

درستایش سلطان وقت وخواجه احرارهم ابیاتی دارد.

۱۰ـ مثنوی خرد نامه اسکندری به بحر تقارب نظم یافته و بنام پادشاه روزگاردرسال ۸۹۰ سروده ومشحون از نصایح حکما یونان مثل افلاطون وارسطو فیثاغورث میباشد که برای اسکندر گفته شده وبدین بیت آغاز یافته.

آلهی کمال الهی تراست　　جمال جهان پادشاهی تراست

۱۱ـ تفسیر تا به آیهٔ وایای فارهبون سوره بقره آیهٔ چهلم.

۱۳ـ فواید الضائیه (مشهور بشرح ملا) شرحی است بر کافیه ابن حاجب متوفی ۶۴۶ (دراسکندریه) درعلم نحواست ودرسال ۸۹۷ برای فرزند خود ضیاالدین یوسف شرح نموده و بحث حاصل ومحصول آن دلچسپ است. درآغاز آن این است.

الحمد لولیه والصلواة علی نبیه وعلی اله واصحابه المتادبین با دابه وجملات آخر آن قد استراح من مکة الانتهاض لنقل هذا شرح من السواد الی البیاض العبد الفقیر عبدالرحمن الجامی)

۱۴ـ منشآت جامی که این طور آغاز میشود «بعد از انشاء صحایف ثناء و محمدت، این رساله در ۱۰۸ صفحه در مطبعهٔ مجتبائی کانپور هند بنام انشاء جامی چاپ شده وشامل رقعه ها ومکاتیبی است بخواجه عبیدالله احرار وحلقه نقشبندیه نوشته بملازمان سلطان وبارگان دولت وبرخی سلاطین انشاء نموده خیلی مختصرو پرمعنی وابیاتی دران جاداده ودرآخر رساله این بیت مرقوم افتاده.

فتحی که نصیب نیکخواهان توشد　　مغلوب شدن روزی بدخواه تو باد

۱۴ـ رساله در تفسیر سوره اخلاص در منشآت خود که در جواب نامه قاضی عیسی صدر معروف دربار سلطان یعقوب ترکمان نوشته و ازان میتوان دریافت که رساله در تفسیر سوره اخلاص برای قاضی مذکور برشته تحریر آورده است.

۱۵ـ نفحات الانس من حضرات القدس که همان کتاب طبقات الصوفیه تالیف ابوعبدالرحمن محمد بن سلمی نیشابوری متوفی ۴۱۲ که خواجه عبدالله انصاری متوفی ۴۸۱ آنرا ایزبان هروی از تازی

انتقال داده و بعدازان مولینا جامی بخواهش امیرعلیشیر نوائی بزبان‌دری درآورده وسوانح یک‌سلسله مشایخ راازاو اخر قرن پنجم تا اواخرقرن نهم‌هجری بران‌افزوده است‌وهم تاریخ ولادت ووفات برخی کرامات صوفیه‌سلف رابران افزوده است، و شامل شرح حال پنجصدو شانزده عارف وعارفه میباشد و این‌کتاب در سال ۸۸۳ اتمام یافته ورضی الدین عبدالغفور لاری برآن حاشیه دارد .

۱۶- شواهدالنبوة- درحقیقت متمم‌کتاب نفحات است که در احوال و خوارق و کرامات حضرت‌محمد صلعم و خلفا و تابعین و تبع تابعین نگاشته است‌واین اثررا هم باشاره امیرعلیشیر نوائی بوجود آورده وچنین آغاز میشود «الحمد لله الذی ارسل رسولا مبشرین ومنذرین لئلایکون للناس علی الله حجة..)

واین‌کتاب تدوین‌شده بیک‌مقدمه وهفت‌رکن وخاتمه آنرا در (عقوبت اعداء) ذکر نموده وتاریخ تالیف آن ۸۸۵ میباشد .

۱۷-اشعةالمعات شرح‌لمعات فخرالدین ابراهیم همدانی مشهور به عراقی صوفی معاصر میر حسینی سادات هروی د شاگرد صدرالدین قوینوی است که‌دارای۲۸لمعه‌است ومقدمه‌بلند بالای جامی برآن نوشته‌که حقایق‌وحدت‌وجودرا بیان‌نموده است ودر متن‌آن روشنی انداخته واینطور آغاز یافته « پاکا خداوندیکه آئینه‌حقیقت محمدی‌را اشعه‌لمعات جمال‌جمعی‌احدی‌ساخت» .

۱۸- کتاب نقد النصوص فی شرح نقش النصوص که کتاب نقش النصوص‌محی‌الدین‌این عربی متوفی(۶۳۸) صوفی‌بزرگ‌را جمع‌وتوضیع وشرح مختصر نمود بزبان‌عربی وفارسی‌بیان‌نموده است‌ومقدمه مستوفای دارد که معضلات‌متن رامبرهن‌می‌سازد .

چنین‌آغاز یافته «الحمدالله‌الذی جعل‌صفایح‌قلوب‌ذوی الهمم قابلتاً نقش فصوص‌الحکم» فصوص‌الحکم محی‌الدین دارای ۳۷ فصل است .

فصل‌اخیر آن‌فصل‌حکمت فردیه فی کلمه محمدیه است، این اثر

حقایق فلسفه وحدت وجود ورؤس مطالب آن را مبین میسازد .
۱۹- لوامع می شرح الخمریه - دراین رساله قصیدهٔ خمریه ابن فارض متوفی ۶۳۳ شرح شده بعدازاینکه ۱۵ لامعه را بصورت مقدمه راجع به عشق ومحبت که درهسته وحدت وجود می چرخد بحث کرده از لامعهٔ ۱۶ بشرح قصیده که مطلع آن چنین است .
شربناعلی ذکرالحبیب مدامة - شکرنا بها من قبل ان یخلق الکرم
آغاز کتاب- « سبحانه من جمیل لیس لوجهه نقاب الاالنور .. »
خاتمه آن را درمناجات آورده « الهی هرچه در دل ما گشت یا بزبان ما گذشت اگر درحساب صدق وصوابست نتیجه انعام و شهره کشف الهام است »
۲۰- شرح ابیات تائیه فارضیه که این طور شروع میشود « پاکا خداوندیکه صفحات کائنات نامه سپاس وستایش اوست ... »
وبیت اخیر این رساله این است .
هرخسته دل اختیاریاری کرده است ماراز میان همه مختار توئی
۲۱- رساله شرح بیت امیرخرو دهلوی -
این رساله کوچکی است درشرح این بیت امیر
زدریای شهادت چون نهنگ لا برآرد سر
تیمم فرض گردد نوح رادرروز طوفانش
۲۲- شرح بتیین مثنوی مولوی :
بشنواز نی چون حکایت میکند از جدائیها شکایت میکند
کیست نی جز آنکه گوید دمبدم من نیم جز موج دریای قدم
از وجود خود چو نی گشم تهی نیست از غیر خدایم آگهی
تا آنجا که میگوید :
شد گریبان گیر شان حب الوطن این بود سر نفیر مرد و زن
برخی تذکره ها شمارهٔ ابیات نی نامه را پنجصد بیت آورده اند واما آنچه چاپ شده ابیات محدودی است .
۲۳ لوایح ... این رساله موجز پر معنی در سال ۷۸۰ تالیف یافته ودر ذیل هرلایحه یکدو رباعی ذکر میکند واین رساله را

به جهانشاه‌قره‌قویونلو ترکمان هدیه نموده است .

آغاز آن «الهی لااحصی ثناء علیك ...» وانجام آن :

جامی غم‌دوست‌را بعالم ندهی باهرکه نه‌اوست‌شرح‌این‌غم‌ندهی
مرغ غم او بحیله شد با ما رام خاموش که‌مرغ رام‌را رم‌ندهی

۲۴ ـ شرح حدیث ابی ذر غفاری .

۲۵ ـ رساله فی الوجود این رساله سه صفحه در عربی نگاشته‌شده است .

۲۶ ـ رساله تهلیلیه در شرح کلمهٔ لااله الا لله .

۲۸ ـ مناقب خواجه عبد الله انصاری .

۲۷ ـ رساله سوال وجواب هندوستان .

۲۹ ـ رساله در قافیه که بنام الرسالةالوافیه فی‌علم‌القافیه‌است .

این طور آغاز می‌شود : بعد از تیمن بموزون ترین کلا میکه قافیه سنجان انجمن فصاحت بدان تکلم کنند . »

۳۰ ـ رساله در علم عروض .

۳۱ ـ رساله در علم موسیقی .

۳۲ ـ شرح بعضی از مفتاح الغیوب منظوم ومنثور .

۳۳ ـ رساله فی الواحد .

۳۴ ـ صرف فارسی منظوم و منثور .

۳۵ ـ فقه منظوم .

۳۶ ـ رساله منطق .

۳۸ ـ الحاشیة القدسیه .

۳۷ ـ التحفةالمکیة .

۳۹ ـ شرح خاقانی را مینورسکی یاد میکنند .

۴۰ ـ منتخب مثنوی مولوی .

۴۱ ـ تنجیس الخط که به تجنیس اللغات هم یاد می شود و این مصرع ازان رساله است .

« مصر شهر وشهر ماه وماء آب خوف سهم »

۴۲ - رساله طریق صوفیان یا طریق خواجگان که بنام رساله سررشته منسوب است .

« سررشته دولت ای برادر بکف آز »

۴۳ - شرح فصوص الحکم که بعربی شرح شده . الحمدلله الذی زین خواتم قلوب اولی الهم بفصوص نصوص الحکم ...» این اثر در سال ۸۹۶ نگارش یافته « لقد وفق الفراغ عن حك ختام هذه الفصوص » این اثر در حاشیه جواهر النصوص عبدالغنی نابلسی درمصر به طبع رسیده ویکبار به هند طبع شده است وجامی تمام شروح فصوص را دیده و بشرح آن پرداخته است .

۴۴ - رساله ارکان حج اینطور آغاز میگردد « الحمدلله الذی جعل کعبة البیت الحرام » در فارسی عربی آمیخته است در آداب زیارت قبور در شرایط ومحظورات حج ذکر میکند .

۴۵ - سخنان خواجه پارسا بدین عبارت آغاز یافته « بعد از کشایش مقال بستایش خجسته مآل ملك مقال » واخلاص خودرا بخواجه محمد پارسا بخاری نشان میدهد .

۴۶ - بهارستان - این کتاب را جامی برای پسر خود ضیاالدین یوسف نوشته باقتضای گلستان سعدی وهم کتاب را بنام ابوالغازی سلطان حسین مصدر نموده ودر سال ۸۹۲ تالیف نموده ودارای هشت روضه است آنجاکه خودش میگوید .

گذری کن برین بهارستان تا ببینی دروغ گلستانها
در لطافت بهر گلستانی رسته گلها دمیده ریحانها

۴۷ - شرح رباعیات - شرح ۴۳ رباعی درحقایق وحدت وجود تذکر یافته وهر رباعی خود را شرح میدهد باین رباعی آغاز می یابد

« حمداً لا اله هو بالحمد حقیق - در بحر نوالش همه ذرات غریق
و بیت اخیر آن :
« هم فاتحه هم خاتمه اش جمله توئی فافتح بالخیر رب واختم بالخیر»

این رساله را اینجانب تصحیح و تعلیق نموده مقدمه بر آن افزوده ام .

۴۷ ـ رساله کبیر : در معنی موسوم بحلیه حلل آغاز آن چنین است « بعد از کشایش مقال بستایش خجسته مآل دانائی که معمای حقیقت ذاتش در ملابس الاسماء چون حقایق اسماء در کسوت معنی جلوهٔ نمایش یافت» واین همان حلیه مطرز درمعنی و لغز تالیف مولینا شرف الدین علی یزدی متوفی ۸۵۸ است که فصول وابوابی بر آن افزوده است ودر ۸۵٦ تالیف نموده و نام میرزا ابوالقاسم بابر شاهٔ هرات متوفی ۸٦۱ راذکر نموده است .

۴۹ ـ رسالهٔ صغیر درمعمی که این طور شروع می‌شود .

بنام آنکه ذات او زاسما بود پیراچو اسما از معما

معما نیست عالم کانچه‌خواهی وراو پیراست اسما الهی

ونامهای سلاطین معاصرخود رااستخراج نموده است .

۵۰ـ رساله معمی اوسط ـ که قرار تذکر حکمت درموزهٔ بریتانیا موجود است که‌چنین آغاز یافته :

چواز حمدو تحیت یافتی کام بدان ای در معمی طالب نام

۵۱ـ رساله اصغر درمعمی .

۵۲ـ رساله تحقیق مذهب صوفی، متکلم، حکیم که بنام الدرة الفاخرة درذیل اساس التقدیس فخرالدین رازی که‌درمصرچاپ شده‌است آغاز آن «الحمدلله الذی تجلی بذاته لذاته ..» واما بعد فهذه‌رسالةفی تحقیق مذهب الصوفیه والحکماء المقدمین وتقریر قولهم‌فی وجودالواجب دراخیر کماذهب الیه الصوفیه قدس الله اسرارهم »

۵۳ـ شرح بیست امیر خسرو دهلوی بیتیکه در قرآن السعدین آمده‌است ماه نوی کاصل‌وی ازسال خواست

گشت یکی ماه بده سال راست

۵۴ـ اربعین چهل حدیث ـ که جامی چهل حدیث انتخاب و هر حدیث را به یک قطعه توضیح کرده .

قطعه اخیر .

اربعین های سان جامی — هست نزد خدا و خلق قبول
نبود از لطف حق عجیب غریب — که بدین اربعین رسی بوصول

که همین کتاب حاضر است — مایل هروی

کابل جمال مینه سنبله : ۱۳۴۳

(()) (()) (()) (()) (())

ترتیب چاپ این نسخه

این نسخه از روی نسخهٔ مولانا صمدانی پیشاوری یکی از علمای پشتون ترتیب یافته نسخه تصحیح شده مولانا (در مطبعه سرحد پریس پشاور طبع هوا) چاپ شده است این نسخه با یك نسخه قلمی مربوط کتابخانه استادگو یا اعتمادی که تطبیق داده شد این تغییر جزئی دیده شد. نسخه مولانا فضل صمدانی (نسخه حاضر) صفحه ۳ در محك قبول حق کامل .

نسخه قلمی بر محك

نسخه حاضر صفحه۴ صرف کن مال وخوی نیکو ورز

۴ قلمی بذل کن

نسخه حاضر صفحه ۴ زانکه با هیخ مؤ منی با هم

قلمی زانکه در . . .

صفحه۵ نسخه حاضر لیکن دروی جوان شوددو صفت

نسخه قلمی لیك دروی

صفحه۷ نسخه حاضر رحم کن تا که بر رخ تو

نسخه قلمی رحم کن رحم زانکه بر رخ تو

صفحه۹ نسخه حاضر- باد از ان دور بندهٔ دینار باد از ان دور بندهٔ درهم

نسخه قلمی- دور از ان ماند بندهٔ دینار دور از ان ماند بندهٔ درهم

صفحه۱۰ نسخهٔ حاضر- روزی نیکت تو کشاده شود

نسخه قلم روزی تنگ تو کشا ده شو د

صفحه۱۱ نسخه حاضر دیگر از وی مخواه چشم وفا

هر که شد در جفا ترا گستاخ

نسخه قلمی دگر از وی مدار چسم وفا

هر که شد با تو در جفا گستاخ

صفحه ۱۲ نسخه حاضر	مرد را گر که بگذرد بزبان	
نسخه قلمی	مرد را هرچه بگذرد بزبان	
نسخه حاضر	وعدهٔ برذمه کرم فرض است	
نسخه قلمی	وعدهٔ درذمه کرم قرض است	
صفحهٔ ۱۳ نسخه حاضر	ای شده محرم از محالس راز	
نسخه قلمی	ای شده محرم مجالس راز	
صفحهٔ ۱۴ نسخه حاضر	هر که در مصلحت امین تو شد	گرچه باشد امین روی زمین
نسخه قلمی	هر که در مشورت امین تو شد	گرچه باشد امان روی زمین
صفحه ۱۷ نسخه حاضر	بقناعت گرای کان گنج است	
نسخه قلمی	بقناعت گرای کان مالیست	
صفحه ۱۹ نسخه حاضر	که به نعمت کی شود دل گرم	چون ز منت کنند دم سردی
ن قلمی	که به نعمت کسی شود دل گرم	چون به منت کنند دم سردی
ص ۲۲ ن حاضر	نوحه و نعره‌ها بیانگ بلند	
ن قلمی	نعره نوحه گر بیانگ بلند	
ص ۳۲ ن حاضر	او بود کز شهود فضل خدای	از زر و مال بی نیاز بود
ن قلمی	آن بود کز شهود فضل خدای	از همه‌خلق بی نیاز شود
ص ۳۵ ن حاضر	گر ز مالت نمیدهی صدقه	
ن قلمی	گر ز مالش نمیدهی صدقه	
ن حاضر	زانکه در روی اهل جاجتمند	
ن قلمی	زانکه در نزد اهل حاجت هست	
ص ۳۷ ن حاضر	در قدمهای مادران باشد	
ن قلمی	در قدمگاه مادران باشد	

ص ۳۸ ن حاضر هر که شد مبتلا به بد گوئی
ن قلمی هر که شد مبتلا به پر گوئی
۳۹ ص ن حاضر کین ز شست کمان ابلیس است
ن قلمی که ز شست کمان ابلیسی است
ص ۴۰ ن حاضر نه پسندد که خویش خسپد سیر
ن قلمی کی پسندد که خود به خسپد سیر
ص ۴۱ ن حاضر نبود از لطف حق عجیب وغریب
ن قلمی نیست از فضل حق عجیب وغریب

روی این مقابله و تفاوت خوانندگان ارجمند میتوانند در ذهن و محفظه خود اصلاح شده آنرا ضبط کنند این شرح رباعیات مقدمهٔ هم دارد ودر نسخ قلمیکه مربوط موزیم کابل است مقدمه نداشت ولی در نسخه چاپ شده این مقدمه چاپ شده بود که احتمال قوی میرود از خود حضرت جامی باشد اینکه بملاحظه شما میرسد .

(مایل هروی)

بسم‌الله‌الرحمن الرحیم

صحیح ترین حدیثیکه راویان مجالس دین و محدثان مدارس یقین املا کنند حمد و آیاتیکه کلمات تامه جامعه بر زبان معجر بیان حبیب خود گذرانیده و آنرا تالی کلام کامل وشامل خود گردانید و بنقل روات ثقة بعد ثقة بگوش محرومان ازصحبت وی رسانیده و بنور آن علم بآن عمل واز ظلمات ضلالت شان رهانیده صلی الله علیه وسلم نقلة علومه وحفظة ادابه

اما بعد: این چهل کلمه ایست ازانکه سهولت فهم و حفظ رابنظم فارسی ترجمه کرده میاید، امید واری آنکه ناظم مترجم امروز درشرط من حفظ من امتی اربعین حدیثا ینفقون به داخل شود، فردا بسعادت جزاء بعثه الله تعالی یوم القیامه فقیها عالما واصل گردد ومن الله تکون الکون ؤ العظصه و العون



لا یؤمن احدکم حتی یحب لاخیه ما یحب لنفسه

لا یومن احدکم حتی
یحب لاخیه ما یحب لنفسه

هر کسی را لقب مکن مومن
گرچه از سعی جان و تن کاهد
تا نخواهد برادر خود را
آنچه از بهر خویشتن خواهد

هذا الحدیث صحیح اخرجه الشیخان والترمذی والنسائی وابن ماجه عن انس رض

مَنْ أَعطیٰ لِلّٰهِ وَمَنَعَ لِلّٰهِ وَاَحَبَّ لِلّٰهِ

هر که در حب و بغض و منع و عطا

نبود جز بدل بغیر حق مائل

نقد ایمان خویش را یابد

در محک قبول حق کامل

وَاَبغَضَ لِلّٰهِ فَقَدْ اِستَکمَلَ ایمانه

رواه ابو داود والترمذی عن معاذ بن انس رضی الله عنه مع تقدیم و تاخیر مشکوة

المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده

مسلم آنکس بود بقول رسول
گرچه حاجی بود وگر عالم
که بهر جا بود مسلمانی
باشد از فعل و قول او سالم

هذا الحدیث صحیح اخرجه مسلم عن جابر (رض)

خِصلتانِ لا یجتمعان فی مُؤمنٍ
البُخلُ وسوءُ الخُلقِ

صرف کن مال و خوی نیکی ورز
راه ایمان اگر همی پوئی
زانکه با هیچ مؤمنی با هم
نشود جمع بخل و بدخوئی

هذا الحدیث صحیح اخرجه البخاری فی ادب والترمذی عن ابی سعید

يَشيبُ ابنُ آدمَ وَ تَشِبُّ فيهِ الخصلتانِ

الحِرصُ وَ طولُ الاَمَلِ

آدمی را ز پیری افزاید

هر زمان در بنای عمر خلل

لیک در وی جوان شود دو صفت

حرص بر جمع مال و طول امل

هذا الحديث ، اخرجه احمد فی مسنده والترمذی والضیاء عن ابی سعید رض

من لم یشکر الناس لم یشکر الله

بنعمت ز دست هر که رسد
نه بنده ای شکر گوئی پای
کی بشکر خدا قیام کند
تارک شکر بندگان خدای

هذا الحدیث صحیح اخرجه احمد فی مسنده والترمذی والضیاء
عن ابی سعید (رض)

من لا یرحم الناس لا یرحمه الله

رحم کن رحم تا که بر رخ تو
در رحمت جز از تو نگشاید
تا تو بر دیگری نبخشائی
ارحم الراحمین نبخشاید

نسخه ۱ در رحمت خدای بگشاید

هذا حدیث صحیح اخرجه الشیخان والترمذی و احمد فی مسنده عن جریر رض
واخرجه احمد فی مسنده والترمذی عن ابی سعید رض

الدنیا ملعونة ملعون ما فیها الا ذکر الله

الدنیا ملعونة ملعون ما فیها الا ذکر الله

هدف لعنت خدا آمد

دنی هر چه هست در دنیا

غیر ذکر خدا که صاحب ذکر

در دو عالم برحمت است اولی

هذا الحدیث حسن اخرجه ابن ماجه عن ابی هریره و الطبرانی
فی الاوسط عن ابن مسعود رض

لعن عبد الدینار لعن عبد الدرهم

لعں عٮد الدٮٮار لعں عٮد الدرهم

گرچه هست آفتاب رحمت حق

شامل ذره ذره عالم

باد از آن دور بنده دینار

باد از آن دور بنده درهم

هذا الحدیث حسن اخرجه الترمذی عن ابی هریرة

دم على الطهارة يوسع عليك الرزق

ادم على الطهاده يوسع عليك

بی آلودگی تو شب و روز
فاقه و فقر تو زیاده شود
بی طهارت مباش تا ز تو
روزی نیک تو کشاده شود

لا يُلدَغُ المؤمنُ من جُحرٍ واحدٍ مرّتين

لا يلدغ المومن من جحر واحد مرتين

دیگر از وی مخواه چشم وفا

هر که شد در جفا ترا گستاخ

زانکه هرگز دو باره مومن را

نگزد مار از یکی سوراخ

هذا الحدیث صحیح اخرجه احمد فی مسنده والشیخان وابو داود

وابن ماجه عن ابی هریره (رض)

الوعدة دین

مرد را هرچه بگذرد بزبان
عیب باشد ورای آن کردن
وعده بر ذمهٔ کرم فرض است
فرض باشد ادای آن کردن

اخرجه فردوس الدیلمی هکذا
الوَاعِدُ بالعِدَّةِ مِثلُ الدَّینِ اَوْ اَشد

المجالس بالامانة

راز مجالس محرم شده ای

راز هر مجلسی امانت تست

مکن افشای راز مجلس کس

زانکه افشای آن خیانت تست

هذا الحدیث حسن اخرجه خطیب فی التاریخ عن علی رض

المستشار مؤتمن

هر که در مصلحت امین تو شد
گرچه باشد امین روی زمین
چون نهان دارد آنچه مصلحت است
خائنش دان بحکم دین نه امین

اخرجه الترمذی عن ام سلمه رض و ابن ماجه عن ابن مسعود رض

السَّمَاحُ رَبَاحٌ

سود اگر بایدت زمانهٔ خویش
دست بخشش گشا و بخشایش
سود اکنون ستایش و فردا
در جوار خدای آسایش

هذا الحدیث حسن اخرجه القضاعی عن عمر رضه والفردوس الدیلمی عن ابی هریرهٔ

الدَّینُ شَینُ الدِّینِ

نکشد بهر مال دنیا رنج
هر که خواهد کمال بهره دین
چهره دین مکن بناخن دین
تا نکاهد جمال چهره دین

هذا الحدیث صحیح اخرجه ابو نعیم فی المعرفة عن مالک بن یخامر
والقضاعی عن معاذ رض

القناعة كنز لا یفنی ومال لا ینفد

صاحب حرص را ز خوان کرم
فیض احسان نمیرسد هرگز
بقناعت گرای کان گنج است
که بپایان نمیرسد هرگز

القضاعی عن انس ، جامع الصغیر ، بیهقی المسند

نَومُ الصُّبیحةِ یمنعُ الرِّزقَ

ای کمر بسته کسب روزی را
صبح خیزی دلیل فیروزی است
بهر خواب صباح چشم مبند
زانکه این خواب مانع روزی است

هذا الحدیث اخرجه احمد فی مسنده - منادی

آفة السماحة المنّ

گر به نعمت کسی شود دل گرم
چون منت کنند دم سردی
غیر باد خزان منت نیست
آفت روضهٔ جوانمردی

للبیهقی فی شعب الایمان - جامع الصغیر

٤٣

اَلسَّعِيدُ مَنْ وُعِّظَ بِغَيْرِهٖ

نیک بخت آنکسی که می نبرد

رشک بر نیک بختی دگران

سختی روزگار نادیده

پند گیرد زسختی دگران

هذا الحدیث اخرجه فردوس الدیلمی کذا فی المنادی

كفىٰ بالمرء اثماً ان يحدّث بكلّ ما سمع

مرد را بس همین گنه که قدم

از مقرّ امان نهد بیرون

هرچه آید درون روزن گوش

از ممرّ زبان دهد بیرون

هذا الحدیث صحیح اخرجه ابو داود والحاکم فی المستدرک عن ابی هریرة

کفیٰ بالموتِ واعظاً

چند گیری به مجلس واعظ

پای منبر پی گرفتن پند

وعظ تو بس بود که همسایه

نوحه و نعره ها ببانگ بلند

هذا الحدیث ضعیف اخرجه الطبرانی عن عمار رض

خیرُ النّاسِ مَن ینفعُهم

ای که پرسی که بهترین کس کیست
گویم از قول بهترین کسان
بهترین کس کسی بود که ز خلق
بیش باشد بخلق نفع رسان

هذا الحدیث حسن اخرجه القضاعی عن جابر رض هکذا
خیرُ النّاسِ انفعُهم للنّاس

إن الله يحب السهل الطليق

با خدا دوست گیردت با خلق

یکدل و یکزبان و یکرو باش

شاد طبع و شگفته خاطر زی

نرمخوی و گشاده ابرو باش

هذا الحدیث ضعیف اخرجه الطبرانی عن ابی هریرة رض

تَهَادَوا تَحَابُّوا

دوستی مغز پوست دشمنی است

تا کی از مغز سوی پوست شوید

بهدایا کنید داد و ستد

تا بهم زان وسیله دوست شوید

هذا الحدیث حسن اخرجه ابو یعلی فی مسنده عن ابی هریرة

اطلبوا الخير عند حسان الوجوه

برو در خوبروی منزل گیر

چون پی حاجتی برون آئی

تا از آن پیش که حاجت تو

دهد از دیدنش بیاسائی

هذا الحديث حسن اخرجه البخاری فی التاریخ وابن ابی الدنیا
فی قضاء الحوائج وابو علی فی مسنده والطبرانی فی الکبیر عن عائشة رض

زُرْ غِبّاً تَزْدَدْ حُبّاً

دیدن دوست، دوست را که
چهرهٔ دوستی بیاراید
زاتفاق دوام صحبت شان
شوق کاهد ملالت افزاید

هذا الحدیث اخرجه الطبرانی، کذا فی المناوی

طُوبیٰ لِمَن شَغَلَ عَیبُهُ عَن عُیُوبِ النّاسِ

ای خوش آنکس بعیب بینی خویش

پیشوای هنروران گردد

عیب او پیش دیده دل او

پرده عیب دیگران گردد

هذا الحدیث حسن اخرجه فردوس الدیلمی عن انس رض

الغنی الیاس مما فی ایدی الناس

گر دولت را توانگری باید
که توانگر دلی نکوهنر است
بازکش دست همت از چیزی
که بدست تصرف دگر است

هذا الحدیث ضعیف اخرجه ابو نعیم فی الحلیة والقضاعی عن ابن مسعود

مِن حُسنِ اِسلامِ المرءِ ترکُهٗ ما لا یعنیہ

تا نشود در جهان علم و عمل

شاهد دین تو جمال افزای

زانچه درخور نیفتدت باز ایست

زانچه لائق نباشدت باز آی

ہذا الحدیث صحیح اخرجہ الترمذی و ابن ماجہ عن ابی ہریرہ

لَیسَ الشّدِیدُ بِالصُّرعَةِ اِنَّمَا الشّدِیدُ
الَّذِی یَملِکُ نَفسَهُ عِندَ الغَضَبِ

پهلوان نیست آنکه در کشتی
پهلوانی دگر بیندازد
پهلوان آن بود که وقت غضب
نفس اماره را زبون سازد

هذا الحدیث صحیح اخرجه احمد فی مسنده والشیخان عن ابی هریرة

لَیسَ الغِنیٰ عَنْ کَثرَةِ العَرَضْ
وَلٰکِنَّ الغِنیٰ غِنَی النَّفسْ

نه توانگر بود کسی که بمال
کاربرد از چاره ساز بود
او بود گر شهود فضل خدای
از زر و مال بی نیاز بود

هذا الحدیث صحیح اخرجه احمد فی مسند والشیخان والترمذی وابن ماجه عن ابی هریره

الحزم سوء الظن

حزم مرد آن بود که در همه وقت
در حق خلق بد گمان باشد
در همه کار احتیاط کند
که ز هر کید در امان باشد

هذا الحدیث حسن اخرجه ابو الشیخ فی الثواب عن علی رض والقضاعی عن عبد الرحمن بن عائذ رح

العلم لا یحل منعه

ای گرانمایه مرد دانشور
گر ترا علم دین بود معلوم
مستعد را ازان مشو مانع
مستحق را ازان مکن محروم

هذا الحدیث ضعیف اخرجه فردوس الدیلمی عن ابی هریره رض

اَلْکَلِمَةُ الطَّیِّبَةُ صَدَقَةٌ

سخن نرم گوی با سائل

گر ز مالت نمیدهی صدقه

زانکه در روی اهل حاجتمند

قول خوش از مقوله صدقه

حاکم بخاری و مسلم عن ابی هریرة رض

كثرة الضحك تميت القلب

خرم آنکس که بهر زنده دلی
زیر لب خنده را بمیراند
خنده کم کن که خنده بسیار
صد دل زنده را بمیراند

هذا الحدیث اخرجه فردوس الدیلمی کذا فی المناوی

الجنة تحت اقدام امهاتكم

سر ز مادر مکش که تاج شرف

گردی از راه مادران باشد

خاک شو زیر پای او که بهشت

در قدمهای مادران باشد

هذا الحدیث اخرجه القضاعی والخطیب فی الجامع عن انس (رض)

البلاء موکل بالنطق

هر که شد مبتلای بدگوئی

ببلای عجب گرفتار است

هر بلای که میرسد بکسان

بیشتر از ممر گفتار است

هذا الحدیث حسن اخرجه القضاعی عن حذیفه وابن السمعانی فی تاریخ عن علی

اَلنَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُوْمٌ مِّنْ سِهَامِ الْاِبْلِیْسُ

دیدن زلف و خال نامحرم

دانهٔ صید و دام تلبیس است

هر نظر ناوکیست زهر آلود

کان ز شست کمان ابلیس است

لَا يَشبَعُ المُؤمِنُ جَارِهِ

هر که در خطهٔ مسلمانی
باشد از نقد دین گرانمایه
نپسندد که خویش خسپد سیر
بنشیند گرسنه همسایه

هذا الحدیث اخرجه احمد فی مسنده بهذا اللفظ
لَا یَشبَعُ الرَّجُلُ جَارِهِ کذا فی المناوی

خاتمه

اربعینهای سالکان جامی
هست نفحه از خلق و قول
بنوا ز لطف عجیب و غریب
که بدین اربعین رسی بوصول

کابل، علی آباد ۲۱ میزان ۱۳۴۳!
مشقه الحقیر حسین وفا ابن فکری سلجوقی هروی، سال دوم قصاید

دولتی مطبعه